

تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# ایران در عصر صفویه: تجدید حیات صنعت نساجی

به نیروی تعصب و شمشیر شاه اسماعیل اول تا اندازه‌ای تجدید شده بود؛ راه زوال می‌سپرد. شاه عباس در مدت چهل و یک سال پادشاهی از خاک ایران آنچه را که دیگران از دست داده بودند باز پس گرفت و متصرفات تازه‌ای مانند گرجستان، ارمنستان، بغداد و قندهار را نیز بر آن افزود. سران یاغی و مدعیان قدرت شاهی را از میان برداشت و حکومت مرکزی را بر سراسر کشور حکمروا کرد. شاهی و شاعری: شاه عباس چون با گویندگان و هنرمندان معاشرت می‌کرد و به شعر و شاعری و توجه و دل بستگی داشت؛ خود نیز مثل بیشتر مردم ایران، گاهگاه اشعاری می‌سرود، برخی مورخان و تذکره‌نویسان دوره صفوی چنان که رسم و عادت بسیاری از این طبقه بوده است، در شاعری و شعرشناسی او به راه اغراق و گزافه‌گویی رفته‌اند. مثلاً نویسنده تاریخ خلد برین با آنکه با شاه عباس هم عصر نبوده در این باره می‌نویسد: «در فن بلاغت و سخنوری گوی تفوق و برتری از فردوسی و انوری ربوده و اشعار دلپذیر که گاهی به زبان فارسی می‌گفت زیاده از حوصله یاد داشت است. شعر فهمی و شعر شناسی و تصرفات پسندیده او در اشعار شعرای روزگار در مرتبه کمال بود...» اسکندر بیگ ترکمان - مولف تاریخ عالم

زیبا دامن کلوش و شال کمر از زربفت و گلابتون در حالی که تفنگ در دست دارد و تاج مخصوص که خودش طراحی کرده است. اثرات مستقیم یا غیرمستقیم شاه عباس: اگر کشوری با حکومت شخصی و استبدادی اداره شود و اراده یک تن بر امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و دینی ملتی حکمروا باشد؛ طبعاً قریحه، ذوق، استعداد، اخلاق و احساسات بد و نیک چنین فرمانروایی در تمام مظاهر زندگانی آن ملت موثر و منعکس خواهد شد و در چنین کشوری سعادت یا تیره روزی مردم مستقیماً با خصوصیات عقلی و روحی و احساسی او بستگی دارد و خواهد داشت. شاه عباس بیش از چهل و یک سال، ایران را با استبدادی بی‌نظیر اداره کرد. چون او به سلطنت رسید؛ تمام ولایات آذربایجان، شروان و قرا باغ و قسمتی از مغرب ایران تا نهایند به دست دولت عثمانی افتاده بود. سرزمین خراسان را پادشاهان ازبک عرصه غارتگری ساخته بودند. دولت پرتغال بسیاری از جزایر دنیا در خلیج فارس را در تصرف داشت خیره سری و قدرت جویی و نفوذ سران طوائف قزلباش ایران را به تجزیه و انقراض تهدید می‌کرد. استقلال سیاسی و وحدت ملی ما که ۹ قرن پس از انقراض دولت ساسانی بار دیگر



تصویر شماره ۱ - شاه عباس اول

دوره شاه عباس اول: تصویر شماره یک، شاه عباس اول اثر بشنداس نقاش هندی است که همراه خان عالم سفیر جهانگیر پادشاه هندوستان به ایران آمده است. در این تصویر شاه عباس لباس پشمی دستباف ایران پوشیده که به صورت بسیار

آرای عباسی و معاصر شاه عباس - می‌نویسد: «به اشعار فارسی دانا بوده، شعر را بسیار خوب می‌فهمیده و تصرفات می‌نماید و گاهی به نظم اشعار نیز زبان می‌گشایید.» درباره یکی از نکته سنجی‌ها و تصرفات شاعرانه او در اشعار دیگران، محمد طاهر نصرآبادی در تذکره خود در شرح حال ملا شکوهی همدانی شاعر، چنین نوشته است: «روزی ملا شکوهی یا میراللهی (شاعری دیگر) در قهوه‌خانه‌ای نشستند که شاه عباس به قهوه‌خانه می‌آید. از ملا شکوهی می‌پرسد چکاره‌ای می‌گوید شاعرم. شعر از او طلب می‌کند این بیت را می‌خواند: ما بیدلان به باغ جهان همچو برگ گل... پهلوی یکدیگر همه در خون نشسته‌ایم؛ شاه تحسین می‌فرماید و می‌گویند که عاشق را به برگ گل تشبیه کردن اندکی ناملایم است.»

شاه عباس به شعرای زمان نیز مهربانی بسیاری نمود و هریک را که در شاعری زبردست تر و در ذوق و قریحه و دانش از دیگران برتر می‌دید محترم می‌داشت و در جمع مصاحبان و ندیمان خود داخل می‌کرد. رفتار احترام‌آمیز او با شفائی شاعر از شاعران معروفی که در خدمت وی به



تصویر شماره ۲- حکیم شفائی اصفهانی

سر سپردند، قابل اشاره است. حکیم شفائی اصفهانی، طیب و ندیم شاه بود. وی در مسجد جامع اصفهان به طبابت می‌نشست. شاه او را به سبب شوخ طبعی و شیرین سخنی و دانش و مجلس آرایبی عزیز و محترم می‌داشت و با القاب ملک‌الشعرایی و ممتاز ایران مفتخر ساخته بود.

در تصویر شماره ۲ حکیم شفائی اصفهانی، لباسی از پشم دستباف با یقه برگردان که بسیار زیبا دوخته شده و عمامه ۱۲ ترک با پیچش بسیار زیبا و شال کمر از ترمه برتن دارد.

بیش از صد نفر شاعر عالی‌قدر در فرمان شاه عباس بوده‌اند و از وی هدیه و انعام گرفته و مفتخر به عناوین گشته‌اند. در این زمان تغییراتی در ظاهر پارچه‌ها داده شد و علاوه بر اثرات کار نقاشان که به کمک طراحان پارچه و صنعتگران آمدند و ظاهری بسیار بدیع به ظاهر پارچه‌ها دارند و تولیدات را رنگ تازه بخشیدند. هنرمندان دیگری مانند علیرضا عباسی و میر عماد خوشنویس برای حاشیه و محورهای طولی و عرضی پارچه با به کار بردن خطوط فارسی و خط کوفی زیبایی پارچه‌های مخصوص را دوچندان نموده و ارزش افزوده‌ای بوجود آوردند و طرز خطوط و بکارگیری در پارچه‌بافی خود نمودی از هنر جدید بود.

عشق و علاقه شاه عباس به هنرهای زیبا: شاه عباس به هنرهای زیبا، مانند خوشنویسی، تذهیب، نقاشی، نگارگری، کاشی‌کاری، زری بافی و امثالهم، توجه و علاقه خاصی داشت. خوشنویسان، نقاشان و هنرمندان دیگر را از هر سو به اصفهان فرا می‌خواند و حقوق معین می‌کرد و به کاری که شایسته هر یک بود؛ می‌گماشت.

رفتار شاه با خوشنویسان: یکی از خوشنویسان بزرگ زمان شاه عباس اول، علیرضا تبریزی است که چون به خدمت شاه درآمد خود را علیرضای عباسی خواند. این خوش‌نویس استاد، نخست در تبریز شاگرد ملا محمد حسین تبریزی و علاالدین محمدبن محمد تبریزی، معروف به علا بیگ بود و خط ثلث و نسخ را نیکو می‌نوشت. پس از آن که در زمان محمد خدابنده، پدر شاه عباس ترکان

عثمانی آن شهر را به تصرف آوردند. علیرضا از آنجا بیرون آمد، به قزوین پایتخت دولت صفوی رفت، در مسجد جامع آن شهر منزل گرفت، به کار کتابت مشغول شد و قسمتی از کتیبه‌های آن مسجد را با چند قرآن در آنجا تمام کرد؛ ولی چون می‌خواست که در خط نسخ تعلیق نیز استاد شود به مشق این خط همت گماشت، در اندک زمان به مهارت رسید و در هفت خط، مخصوصاً در خطوط ثلث و رقاع و نستعلیق، استادی کم‌نظیر شد.

وی در روز پنجشنبه اول شوال ۱۰۰۱ هجری قمری به خدمت شاه عباس درآمد و در رده ندیمان مخصوص وی داخل شد و شاه جمعی را برای تعلیم به وی تصویر سپرد.



تصویر شماره ۳- نمونه‌ای از خط علیرضای عباسی

تصویر شماره ۳، نمونه‌ای از خط علیرضای عباسی است که در سال ۱۰۱۲ هجری نوشته شده است. شاه عباس در سال ۱۰۱۰ هجری بنا بر نذری که کرده بود از اصفهان پیاده به مشهد سفر کرد و در آن شهر دستور داد ساختمان‌های آستانه رضوی را که به علت حملات پادشاهان از یک ویران گشته



**مهارت و بلند نظری و همکاری طراحان و خطاطان و به کارگیری مواد مناسب در کارگاه‌های دوران صفویه، هنر بافندگی را در سراسر قرن دهم در کمال زیبایی جلوه‌گر نمود و پارچه‌های بسیار نفیسی تولید شد**

دقیقه‌ای با چشم تحسین و تعجب آن قطعه را تماشا کرده سپس به طعن و شوخی گفت: «اگر امید داری که روزی چنین بنویسی، بنویس و گرنه دست از کار قلم بردار؛ چون میر به او گفت که آن قطعه را خود نوشته است، رویش را بوسه زد و استاد خوشنویسان خواند و مرخص کرد.

میر عماد از تبریز به خاک عثمانی و از آنجا به حجاز رفت و چون به ایران بازگشت مانند علیرضا عباسی به خدمت فرهاد خان قراخانلو درآمد و تا سال ۱۰۰۷ هجری که فرهاد خان به فرمان شاه عباس در هرات کشته شد؛ در خدمت او به کار کتابت مشغول بود؛ در این زمان ظاهراً از خدمت و ملازمت شاه عباس احتراز می‌کرد. یکسال بعد از قزوین به اصفهان سفر کرد و در آنجا اقامت گزید؛ زیرا شاه عباس از سال ۱۰۰۶ هجری شهر اصفهان را رسماً پایتخت و مقر پادشاهی خود ساخته و دیوانخانه و دربار را از قزوین به آنجا انتقال داده بود. چون سران دولت و بزرگان کشور هم، که پشتیبان هنرمندان و خریداران هنر بودند از قزوین به پایتخت تازه رفتند، هنرمندان نیز ناچار راه اصفهان پیش گرفتند. در اصفهان، میرعماد عریضه‌ای به خدمت شاه عباس فرستاد و به ملازمت او اظهار اشتیاق کرد. شاه عباس میرعماد را به دربار خواند و در زمره خوش‌نویسان مخصوص خود محسوب کرد. میر چندین سال از مقربان و ندیمان شاه عباس و مورد مهر و نوازش او بود. در قطعاتی که از این دوره به خط وی باقی است، گاه اشعاری در مدح شاه عباس دیده می‌شود.

تصویر شماره ۵ نمونه‌ای از خط میر عماد است که در سال ۱۰۱۹ هجری نوشته است که بسیار زیبا و در اطراف تذهیب شده و به صورت قاب درآمده است.

باید یادآور شد که هر لحظه هنرمندان پارچه‌باف و طراحان آن‌ها منتظر ابداع جدیدی بودند که توسط نقاشان و خطاطان به آن‌ها ارائه نمایند و برای تبدیل آن ابداع جدید به پارچه هم و غم خود را به کار برند و تولید جدیدی را به دنیا عرضه بدارند. در این رابطه علیرضا عباسی و شاگردانش سعی داشتند که علاوه بر کارهای اصلی خود، کار نساجان را به نحوی گسترش و انجام دهند و با به کارگیری خطوط مختلف و مخصوصاً خط کوفی در اطراف پرده‌های مخمل و پرده‌های حریر طرح‌های شکل‌دار و گل و بوته‌دار را با خطوط به صورت قاب درآورند و با نوشتن اشعار عاشانه و عارفانه پرده‌ها را تزئین و جلوه دهند.

یکی از اقسام پرده‌های مخمل که شهر یزد به بافت آن معروف و مشهور شده پرده‌های مخمل عنابی رنگ سیر است که در اطراف آن با خط کوفی احاطه شده و در خانه‌ها به جای جانماز به کار می‌رفت. موضوع تزئین آن عبارت از چند عدد گل‌های بزرگ ساقه بلند زرد طلایی با بعضی از برگ‌های سبز در نقش زمینه که اطراف آن خطوط بسیار زیبا به خط علیرضا عباسی احاطه شده است. میر عماد قزوینی خوش‌نویس و شاه عباس: دیگر خوش‌نویس بزرگ ایران که با شاه عباس معاصر و ندیم بوده و مورد مهر و قهر آن پادشاه گشته، میر محمد بن حسین حسنی قزوینی، ملقب به عمادالملک و معروف به میرعماد است. میرعماد در حدود سال ۹۶۱ هجری قمری در قزوین به دنیا آمد. دوران کودکی را در آن شهر به تحصیل مقدمات علوم و تعلیمات مقدماتی از قزوین به تبریز رفت و نزد ملا محمد حسین خوش‌نویس تبریزی از استادان نامدار زمان، به فرا گرفتن رموز خط نستعلیق همت گماشت.

شوق و علاقه او به خوشنویسی به حدی بود که شش ماه یک‌بار اصلاح سر می‌کرد! پس از آنکه مدتی در خدمت آن استاد کار کرد، یک‌روز قطعه‌ای از خطوط خود را نزد وی برد و بی آنکه از نویسنده آن نامی ببرد، نظر استاد و عقیده آن را درباره آن قطعه خواستار شد. ملا محمد حسین

و نقاش و ذخایر آن‌ها به غارت رفته بود، تعمیر و زینت کنند. در همان حال به علیرضا عباسی دستور داد که آیاتی از قرآن و اشعاری متناسب با آن مکان مقدس بر الواحی زرین بنگارد و زرگران زبردست آن الواح را با گل و بوته‌ها و نقوش زیبا به ضریح بارگاه امام رضا (ع) نصب کنند.

علیرضا، فرمان شاه را در مدت دو سال انجام داد و الواح زیبایی که به وسیله استاد مستعلی زرگر ساخته شده و به خطوط وی آراسته شده بود بر ضریح و صندوق آن حضرت نصب شد. در سال ۱۰۱۷ هجری، شاه عباس پس از بازدید آثار رصدخانه مراغه درصدد آمد که آنجا را نیز تعمیر کند؛ پس شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی، ملا جلال‌الدین محمد منجم و علیرضا عباسی خوشنویس را برای تهیه مقدمات این کار به مراغه فرستاد و ایشان نقشه تجدید بنای رصدخانه را به شاه عرضه داشتند.



تصویر شماره ۴- نمونه‌ای از خط علیرضای عباسی

تصویر شماره ۴، نمونه دیگری از خط علیرضا عباسی در سال ۱۰۲۵ است که دور تا دور قاب زینت شده و تصویر گل و بوته و تذهیب شده است که از شاهکارهای تذهیب می‌باشد. در اینجا



صنعت پارچه‌بافی را نشان می‌دهد. طرحی که روی یک پیراهن غیرمعمول به کار رفته در واقع نمونه‌ای از هنر تذهیب کتاب است نه هنر نساجی زیرا خانه‌ها و مربع‌های میان خطوط آن سرشار از آیات قرآن و ادعیه است که برای منظور خاصی به جای صفحه کتاب روی پارچه را انتخاب کرده و بر پیراهن نقش بسته است.



تصویر شماره ۶- پیراهن کتان منقش

این قطعه پارچه یکی از هزاران کار مشترک میرعماد و یا علیرضا عباسی با غیاث‌الدین یزدی طراح پارچه است که آثار دیگر آن‌ها در موزه‌های جهان به تجلی است و یکی از آن‌ها هم به تن شاه عباس در مواقعی که به جنگ می‌رفت با این حال باید اذعان کرد که به کار بردن هنر خطاطی در این مورد با موفقیت بسیار توأم بوده و جنبه ایمان در این پیراهن گرانبها به خوبی جلوه‌گر بوده است. کسی که این پیراهن تقوی را با آیات و ادعیه‌ای که بر آن نقش شده در برداشته البته با خضوع بیشتری به درگاه خداوند عبادت با حرکت می‌کرده است اما به درستی نمی‌دانیم که این پیراهن را بر اندام کدام پادشاه و یا عارف و یا زاهدی دوخته‌اند و به مصرف رسانیده‌اند. مهارت و بلند نظری و همکاری طراحان و خطاطان و به کارگیری مواد مناسب در کارگاه‌های دوران صفویه، هنر بافندگی را در سراسر قرن دهم در کمال زیبایی جلوه‌گر نمود و پارچه‌های بسیار نفیسی تولید شد.

پیدا شد و چون شاه بیشتر از علیرضا حمایت می‌کرد که خاطر میر ملول تر می‌گشت. سرانجام ناخرسندی خود را آشکار کرد و در این اقدام خود را از چشم شاه انداخت و در اثر صحبت‌های بی‌جا و شکایت‌های بی‌مورد؛ عتاب و ملامت شاه زیاد شد و دستور قتل وی را صادر کرد. خبر کشته شدن میر عماد در سراسر ایران و هندوستان و امپراطوری عثمانی مایه تأثر و تأسف دوستداران هنر گردید و در بسیاری از شهرها مجالس سوگواری برپا کردند از آن جمله نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هندوستان چون از قتل میر آگاه شد بر مرگ وی بسیار تأسف خورد و مجلس عزا برپا کرد و گفت: «اگر زنده میر را به من می‌دادند هم وزن وی جواهر می‌دادم.»

از شاگردان و مریدان میر عماد می‌توان به هنرمندانی مانند میرزا تقی خان مستوفی‌الممالک، نورالدین محمد لاهیجی، سید علیخان تبریزی، عبدالرشید دیلمی، میرابراهیم، ابوتراب اصفهانی، عبدالجبار اصفهانی، محمد صالح خاتون‌آبادی، درویش عبدی بخارایی، مختار بیک قزوینی، محمد شفیع بن عبدالجبار، گوهرشاد خانم (دختر میر) میر عبدالرزاق، میر محمدعلی، سهراب بیک قزوینی و میرزا نورای اصفهانی اشاره کرد. میر عبدالباقی دانشمند بزرگ تبریزی مانند علیرضا عباسی شاگرد علاءبیگ بود سپس از تبریز به بغداد رفت و چون شهرت هنرمندیش به ایران رسید؛ شاه عباس او را به اصفهان خواست ولی او دعوت شاه را نپذیرفت. در زمان شاه عباس بیشتر از ۱۰۰ نفر خوشنویس برجسته در اصفهان و قزوین و تبریز بودند که آثار زیادی از آن‌ها بجا مانده و در موزه‌ها موجود است.

شاه عباس مرد خوش‌شانسی بوده که این تعداد هنرمند و دانشمند در کنارش بوده‌اند. میرعماد خوشنویس، علیرضا عباسی، غیاث‌الدین علی یزدی، شیخ بهایی، میرداماد، میرفندرسکی، ملاصدرا و ...

تصویر شماره ۶، نمونه‌ای از خطوط کاربردی در



تصویر شماره ۵- نمونه‌ای از خط میرعماد

پس از آن که میرعماد به مجلس شاه داخل شد؛ به مقام و منزلتی یافت و آتش هم‌چشمی و حسد میان همکارانش زبانه کشید. میرعماد مردی متین، بلند همت، آزاده و درویش‌خوی بود. که به شخص شاه و اعیان و سران دولت بی‌اعتنا بود و به اتکالی هنر، خویشتن را از تملق‌گویی و چاپلوسی بی‌نیاز می‌دانست. به همین سبب شاه عباس وی را که شاید در این صفات بی‌مایه بودند. بیشتر می‌پسندید و عزیز می‌داشت. رقیبانش هم در حق وی از دشمنی و سعایت خودداری نمی‌کردند و با تیغ زبان دل زود رنجش را می‌آزرند تا آنجا که از دوستی نومید و از دوستان بیزار شد. مخصوصاً چون شاه عباس به علیرضا عباسی توجه و لطف بی‌نهایت داشت و تمام کتیبه‌های مساجد و امامزاده‌ها و امثال آن‌ها مانند مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله و ... را به او رجوع می‌کرد و شمع در دست می‌گرفت تا او در روشنایی آن کتابت کند. میان میرعماد و علیرضا عدوات و رقابت شدیدی